



نیم‌نگاهی به کشاکش‌های ایران و روسیه بر سردریای کاسپی به روایت آراباجیان^۱ گودرز رشتیانی^۲



10.30484/jii.2026.3357

| rashtiani@ut.ac.ir

- استناد: رشتیانی، گودرز (۱۴۰۵). نیم‌نگاهی به کشاکش‌های ایران و روسیه بر سردریای کاسپی به روایت آراباجیان. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. ۱۶(۱). ص ۲۴-۳۵.

۱. نوشتار حاضر به معرفی کوتاه کتاب «روسیه و ایران در کشاکش بر سردریای کاسپی (قرن هجدهم)» نوشته زاون آراباجیان (Zaven Arabajian) می‌پردازد که به زبان روسی منتشر شده است: A. Арабаджян, Россия и Персия в борьбе за Каспий (XVIII век) عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران.

اثر حاضر تلاشی برای بازسازی «داستان کاسپی» در قرن هجدهم به مثابه یک روایت پیوسته، بر پایه اسناد آرشیوی روسی، متون کلاسیک اروپایی و پژوهش‌های جدید ایرانی است؛ روایتی که هم منطق امپراتوری روسیه و هم وضعیت درونی ایران صفوی از اواخر صفویه تا آغاز قاجاریه را جدی می‌گیرد.

بحث درباره دریای کاسپی و سواحل ایرانی آن در تاریخ‌نگاری ما معمولاً از دریچه جنگ‌های اوایل عهد قاجار و عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای دیده می‌شود، گویی صحنه اصلی روابط ایران و روس ناگهان در آغاز قرن نوزدهم گشوده شده است. در حالی که اگر سیر بلندمدت تحولات را دنبال کنیم، قرن هجدهم - از فروپاشی صفویان تا صعود قاجار - همان جایی است که «مسئله کاسپی» شکل می‌گیرد: نخستین حضور پایدار نظامی روسیه در سواحل جنوبی خزر، نخستین تجربه‌های الحاق و واگذاری ولایات ساحلی، تمرین اداره دربند و باکو و گیلان و مازندران، و هم‌زمان فرسایش ساختاری دستگاه صفوی و آشوب‌های پس از آن.

از سوی دیگر، در تاریخ‌نگاری روسی نیز کاسپی بیشتر در حاشیه روایت‌های بزرگ‌تر دیده شده است: در سايه «جنگ شمالی» و اصلاحات داخلی پتر اول، یا در حاشیه سیاست‌های کاترین دوم در دریای سیاه و قفقاز. به همین دلیل، قرن هجدهم کاسپی، هم در سنت ایرانی و هم در سنت روسی، به شکل جزیره‌ای و گسسته خوانده شده است؛ چند فصل پراکنده درباره لشکرکشی ۱۷۲۲ - ۱۷۲۳، چند صفحه درباره معاونت روسیه در شورش‌های قفقازی و شاید اشاره‌ای کوتاه به حرکت ۱۷۹۶. حلقه‌های میانی این زنجیره - پیوند میان بحران صفوی، حضور روسیه در شمال ایران، شکل‌گیری دوباره قدرت مرکزی در عهد نادر و آقامحمدخان، و بازتعریف جایگاه کاسپی - کمتر به طور یکپارچه دیده شده‌اند. کتاب «روسیه و ایران در کشاکش بر سر دریای کاسپی (قرن هجدهم)» اثر زاوَن آراباجیان، دقیقاً در این نقطه مداخله می‌کند: تلاشی برای بازسازی «داستان کاسپی» در

قرن هجدهم به مثابه یک روایت پیوسته، بر پایه اسناد آرشیوی روسی، متون کلاسیک اروپایی و پژوهش‌های جدید ایرانی؛ روایتی که هم منطق امپراتوری روسیه را جدی می‌گیرد و هم وضعیت درونی ایران صفوی از اواخر صفویه تا آغاز قاجاریه را.

نویسنده و جایگاه کتاب در کارنامه او

زاون آرتموویچ آراباجیان^۳ از ایران‌شناسان نسل میانه روسیه است که سال‌ها در انستیتو شرق‌شناسی آکادمی علوم شوروی/ روسیه کار کرده و در عین حال تجربه طولانی حضور در ایران (در نمایندگی بازرگانی روسیه و سپس مجموعه گازیروم) را پشت سر دارد. این ترکیب «کار آرشیوی و دانشگاهی» با «آشنایی میدانی با ایران» در همه نوشته‌های او از جمله در همین کتاب محسوس است.

آراباجیان از دهه ۱۹۸۰ به بعد بیشتر با آثاری درباره تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران جدید و معاصر شناخته شد: «کتاب ایران: قدرت، اصلاحات، انقلاب‌ها (قرن نوزدهم و بیستم)»، مطالعات مفصل او درباره فراماسونری ایرانی و نقش آن در تحولات فکری و سیاسی، تئنگاری درباره «صفحات ناشناخته انقلاب مشروطه»؛ و سپس کتاب «ایران در سال‌های جنگ جهانی اول» که تصویری جامع از وضعیت ایران در آن جنگ به دست می‌دهد. در کنار اینها، آثار او درباره طرح‌های نظامی - سیاسی روسیه در راه رسیدن به هند و مجموعه‌ای از مقالات درباره جنبش جمهوری خواهی، نخبگان ایرانی و دیپلماسی روس - ایران نشان می‌دهد که تمرکز اصلی‌اش بر روابط ایران و روس و جایگاه ایران در استراتژی امپراتوری روسیه است.

کتاب «روسیه و ایران در کشاکش بر سر دریای کاسپی (قرن هجدهم)» را می‌توان نوعی بازگشت آراباجیان به عقب، یعنی قرن هجدهم، دانست؛ اما با همان دغدغه همیشگی‌اش: ترکیب نگاه روس‌محور با فهم دقیق وضعیت داخلی ایران، و توضیح اینکه چگونه «مسئله کاسپی» درهم‌تنیدگی بحران صفویان، بلندپروازی‌های روسیه، و رقابت قدرت‌های دیگر را بازتاب می‌دهد.

موضوع، ساختار و محتوای کتاب

محور اصلی کتاب، بازسازی «کشاکش روسیه و ایران بر سر سواحل دریای کاسپی در قرن هجدهم» است. آراباجیان کتاب را در دو بخش بزرگ سامان داده است: بخش نخست با عنوان «پتر اول/ کبیر» و بخش دوم با عنوان «کاترین دوم/ کبیر». در میان این دو، هم‌زمان هم به تغییرات درونی ایران از اواخر صفوی تا آغاز قاجار و هم به تحول منطق امپراتوری روسیه می‌پردازد.

3. A. Арабаджян
(Zaven Arabajian).

در مقدمه، نویسنده از بحث مشهور «وصیت‌نامه منسوب به پتر اول» آغاز می‌کند؛ متنی که بارها در تاریخ‌نگاری اروپایی و خاورمیانه‌ای به عنوان سندی بر «طرح دیرینه روسیه برای رسیدن به دریاهای جنوب» نقل شده است. او با نشان دادن منشأ دیرهنگام و تبلیغاتی این متن، آن را به عنوان سند اصیل کنار می‌گذارد؛ اما از دل همین جدل، به سوی طرح مفاهیم «تالاسوکراسی» (قدرت دریامحور) و «تلوروکراسی» (قدرت خشکی‌محور) می‌رود و توضیح می‌دهد که چرا دسترسی به دریا - از بالتیک تا دریای سیاه و کاسپی - برای روسیه در حال خیزش حیاتی بوده است. در همین بخش، پیوندی میان تلاش پتر برای رسیدن به بالتیک، کشاکش با عثمانی بر سر دریای سیاه، و سپس چرخش ناگزیر به سوی کاسپی برقرار می‌کند و نشان می‌دهد که ایران، هرچند در نگاه اول در حاشیه سیاست خارجی روسیه قرار دارد، در عمل برای شکستن حلقه محاصره دریایی اهمیت اساسی می‌یابد.

بخش نخست کتاب با رویکردی کلاسیک اما دقیق از «درون ایران» آغاز می‌شود. فصل اول به «ایران صفوی پس از شاه‌عباس بزرگ» اختصاص دارد. نویسنده از بنیان‌گذاری دولت صفوی توسط شاه اسماعیل و اتکای این دولت بر قبایل قزلباش شروع می‌کند، اوج اقتدار در عهد شاه‌عباس اول را یاد می‌کند و نشان می‌دهد که قلمرو صفویان چگونه از داغستان و ارمنستان و گرجستان تا مرو و هرات و قندهار و جزایر خلیج فارس و بخش‌هایی از بین‌النهرین و بغداد و نجف و کربلا را در برمی‌گرفت. سپس با دقت، تغییرات اداری و ایالتی، نقش جوامع قفقازی و ارمنی در ساخت قدرت، و شکنندگی ساختاری این امپراتوری را بعد از عباس اول ترسیم می‌کند؛ دوره‌ای که در آن، دربار سستی می‌گیرد، روابط قزلباش و تاجیک پیچیده‌تر می‌شود و مکانیسم‌های اداره ولایات ساحلی کاسپی - از گیلان و مازندران تا استرآباد و داغستان - آسیب‌پذیرتر از گذشته می‌شود.

فصل دوم به طور کامل به «وضعیت اجتماعی اقتصادی دولت صفوی و علل افول آن» می‌پردازد. از تقسیم‌بندی زمین‌ها به دولتی، خاصه، وقفی و خصوصی آغاز می‌شود و نویسنده، با استناد به منابع اروپایی و ایرانی، توضیح می‌دهد که نظام بهره‌برداری از زمین در ایران صفوی تا چه حد متکی به رانت قدرت و رابطه‌های ایالتی بود. او الگوهای اجاره زمین، شیوه‌های تقسیم محصول (نظام «پنج‌کوت» و سهم زمین‌دار و دهقان از محصول)، و ترکیب مالیات‌های نقدی و جنسی را به دقت شرح می‌دهد، به بحران‌های ناشی از خشک‌سالی، ناامنی راه‌ها و فشار مالی دولت بر روستاها اشاره می‌کند و در کنار اینها، نقش تجارت، به‌ویژه تجارت ابریشم و میانجی‌گری ارامنه جلفای نو را در اقتصاد صفوی تحلیل می‌کند. پایان این فصل، عملاً صورت‌بندی علل افول

دولت صفوی است: ترکیبی از بحران مالی، فرسایش توان نظامی، ضعف مرکز در کنترل ولایات، و ظهور نیروهای رقیب (افغانان، قبایل قفقازی، عثمانی) که در نهایت راه را بر ورود روسیه به سواحل کاسپی باز می‌کند.

فصل سوم، تصویری نسبتاً جامع از «سیاست شرقی پتر اول و جایگاه ایران در آن» به دست می‌دهد. آراباجیان یادآوری می‌کند که سیاست خارجی پتر در وهله نخست معطوف به غرب و خروج روسیه به بالتیک بود، اما در کنار این جهت‌گیری اصلی، او همواره «مدار شرقی» را در ذهن داشت: روابط با چین، خانات آسیای مرکزی (خوارزم و بخارا)، ایران و حتی هند. او از مأموریت نخستین سفارت روسی به دربار گورکانی، طرح‌های نیمه‌تمام جذب خانات آسیای میانه به حوزه نفوذ روسیه، و کوشش برای تبدیل روسیه به واسطه اصلی تجارت آسیایی - اروپایی سخن می‌گوید. در این چارچوب است که ایران و دریای کاسپی اهمیت می‌یابند: روسیه می‌تواند از مسیر ولگا - کاسپی - گیلان و مازندران، به شبکه‌ای از راه‌های زمینی و دریایی اتصال پیدا کند که تا هند و خلیج فارس کشیده می‌شود، بی‌آنکه با ناوگان‌های بزرگ اروپایی در مدیترانه و اقیانوس هند روبه‌رو شود.

در فصل چهارم، روایت به سمت فضای بسیار عینی‌تر «آماده‌سازی برای حرکت به جنوب» می‌رود. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه جنگ بزرگ شمالی با سوئد، آمادگی روسیه برای لشکرکشی به ایران را تا امضای صلح نیستاد (۱۷۲۱) به تأخیر انداخت؛ و هم‌زمان، چگونه اخبار شورش لرگی‌ها در شروان و تصرف شماخی و کشتار شیعیان در آنجا برای روسیه فرصتی و بهانه‌ای شد تا خود را «حامی تجارت مسیحیان و شیعیان» معرفی کند و پیش از آنکه عثمانی بر شرق قفقاز مسلط شود، به سرعت وارد عمل گردد. در این فصل، بحث دقیق آماده‌سازی لجستیکی لشکرکشی - ساختن ناوگان کاسپی، تدارک نیروها در آستراخان، استحکام‌بخشی به قلعه‌ها و خط دفاعی ترکستان و «قلعه صلیب مقدس» - با روایت سیاسی تلاش پتر برای جلوگیری از درگیری هم‌زمان با سوئد و عثمانی درهم تنیده شده است.

فصل پنجم، «آغاز لشکرکشی ایران: کارزار ۱۷۲۲»، از نظر جزئیات نظامی و دریایی شاید یکی از غنی‌ترین فصل‌های کتاب است. آراباجیان تعداد و نوع کشتی‌های ناوگان روسی در کاسپی را ریزه‌ریز فهرست می‌کند: کشتی‌های کوچک، شوناو، قایق‌های بزرگ، گالیوت‌ها، قایق‌های مخصوص آب کم‌عمق ... و توضیح می‌دهد که به سبب کم‌عمقی سواحل کاسپی و فقدان نیروی دریایی مدرن در ایران، روس‌ها نیازی به ناوهای خط و فریگات نداشتند. سپس مسیر حرکت ناوگان از آستراخان، مشکلات طوفان‌ها، روابط با حاکمان محلی، و سرانجام ورود به دربند را گام‌به‌گام پی می‌گیرد.

در اینجا، نقش شهرهایی چون دربند و قلاع ساحلی داغستان در برنامه راهبردی پتر برای «چنگ انداختن بر دروازه قفقاز» برجسته می‌شود.

فصل ششم، «پایان لشکرکشی: کارزار ۱۷۲۳ و معاهده سن پترزبورگ»، ادامه طبیعی فصل قبل است. در این فصل، بر عملیات زمینی و دریایی برای تصرف باکو و مستقر کردن پادگان‌های روسی در شهرهای ساحلی تمرکز می‌شود. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه پتر، در آستانه بازگشت به پایتخت، خطوط کلی کارزار سال بعد را ترسیم می‌کند؛ چگونه به فرماندهانش دستور می‌دهد با رؤسای قفقازی - جز برخی دشمنان سرسخت - مدارا کنند؛ و در عین احتیاط، راه‌های احتمالی ورود افغان‌ها و لرگی‌ها را شناسایی و مسدود نمایند. سپس روند مذاکرات با نمایندگان شاه طهماسب دوم، فضای ناامنی در ایران پساصفوی، و شکل‌گیری معاهده‌ای را توضیح می‌دهد که بر اساس آن، گیلان، مازندران، استرآباد و شهرهای قفقازی ساحل کاسپی به روسیه واگذار شد؛ اما نویسنده به درستی تأکید می‌کند که مشروعیت این واگذاری، به دلیل ضعف دولت مرکزی ایران و حضور افغانان، همواره محل مناقشه ماند و البته هیچ‌وقت هم به تأیید دولت ایران نرسید.

فصل هفتم، از خلال بحث «توسعه نظامی - سیاسی و اقتصادی سرزمین‌های تازه» داستان دیگری را باز می‌کند. آراباجیان نشان می‌دهد که چگونه دولت روسیه کوشید از حضور نظامی در این ولایات به عنوان سکوی توسعه تجارت کاسپی استفاده کند؛ از یادداشت‌های دریافتی از بازرگانان، گزارش‌های کنسول‌های روس در گیلان و مازندران، و دستورالعمل‌های دربار درباره رفتار پادگان‌ها با مردم محلی استفاده می‌کند تا نشان دهد چگونه شکاف میان اهداف بلندپروازانه و امکانات محدود روسیه - از کمبود نیرو و ضعف لجستیک گرفته تا بیماری‌ها و دشواری‌های جغرافیایی - به تدریج نمایان شد. هم‌زمان، گذشته تجارت روسیه و ایران از دوره ایوان چهارم و الکسی میخائیلوویچ را

این کتاب می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی جایگاه «دریای کاسپی» در تاریخ بلندمدت ایران باشد؛ نه فقط به عنوان مرزی طبیعی، بلکه به مثابه میدان رقابت قدرت‌های جهانی و گره‌گاه شبکه‌های تجاری و فرهنگی.

مرور می‌کند و ماجرای یورش‌های استپان رازین و دیگر کازاک (قزاق)‌ها به کشتی‌های تجاری و شهرهای ساحلی ایران را در متن کشاکش طولانی مدت بر سر امنیت مسیر ولگا-کاسپی قرار می‌دهد.

فصل هشتم، «واگذاری تدریجی ولایات ساحلی به ایران»، حلقه پایانی بخش نخست است و از نظر تحلیل سیاسی بسیار مهم. نویسنده نشان می‌دهد که پس از مرگ پتر، علاقه دربار روسیه به نگهداری این ولایات رو به کاهش گذاشت. در آغاز، امپراتریس کاترین اول می‌کوشد همان سیاست تهاجمی را ادامه دهد و حتی طرح‌هایی برای گسترش حضور روسیه به مازندران و استرآباد مطرح می‌شود؛ اما خیلی زود، در شورای عالی محرمانه لحنی دیگر غلبه می‌کند: ناامنی مداوم، هزینه گزاف نگهداری پادگان‌ها، و خطر درگیری‌های جدید با عثمانی، حفظ این ولایات را نامقرون به صرفه، گزاف و حتی خطرناک جلوه می‌دهد. در این فصل، مذاکرات دشوار با طهماسب دوم و نادرشاه، ناراضایتی شدید ایرانیان از شرایط معاهده سن پترزبورگ، و سرانجام روندی که به معاهدات رشت (۱۷۳۲) و گنجه (۱۷۳۵) و بازگرداندن رسمی ولایات ساحلی به ایران انجامید، با جزئیات آرشویی بازسازی می‌شود؛ در عین حال، نشان داده می‌شود که این عقب‌نشینی، یک شکست استراتژیک قطعی نبود، بلکه نوعی «عقب‌نشینی تاکتیکی» در شرایط خاص بود که راه را برای بازگشت روسیه در قرن نوزدهم باز گذاشت.

بخش دوم کتاب با عنوان «کاترین دوم» آغاز می‌شود و در فصل نهم، به چگونگی شکل‌گیری «تصویر ایران» در ذهن کاترین دوم می‌پردازد. آراباجیان از نامه‌ها و یادداشت‌ها و حاشیه‌نویسی‌های امپراتریس بر کتاب‌های فرانسوی و آلمانی درباره ایران استفاده می‌کند تا نشان دهد که او نه فقط از نظر سیاسی، بلکه از نظر فرهنگی و حقوقی نیز به ایران توجه داشت: از نحوه ترجمه عنوان «شاه ایران» در اسناد روسی تا علاقه به داستانی درباره داریوش و اعدام قاضی فاسد. از خلال این شواهد، نتیجه می‌گیرد که ایران برای کاترین، هم «همسایه جنوبی بالقوه خطرناک» بود و هم «عرصه‌ای برای گسترش نفوذ روسیه و تحقق آرمان‌های پتری».

فصل دهم، تصویری دقیق از «تجارت دریایی در کاسپی و تلاش‌های روسیه برای کنترل آن» به دست می‌دهد. نویسنده شرایط طبیعی دشوار دریای کاسپی را - از کم عمقی و صعب العبور بودن سواحل تا طوفان‌های موسمی - با خطرات انسانی مثل دزدی دریایی، یورش کازاک‌ها و غارت‌های محلی در هم می‌آمیزد و نشان می‌دهد که دولت روسیه، از عصر تزاران متقدم تا دوران کاترین، تلاش کرد با وضع مقررات، ایجاد ناوگان، و مذاکره با خان‌های محلی، امنیت تجارت را تضمین کند. در این فصل، نقش انزلی، سواحل گیلان، باکو و سالیان به عنوان پایگاه‌های تجارت روسیه با ایران برجسته

می‌شود، و بحث مفصلی درباره ترکیب کالاها، نقش ارامنه و تاجران ایرانی، و تغییر مسیرهای تجارت در اثر بحران‌های داخلی ایران و تحولات بین‌المللی ارائه می‌شود. فصل یازدهم به آقامحمدخان قاجار اختصاص دارد، اما نه به عنوان زندگینامه عمومی، بلکه به مثابه بازیگر اصلی صحنه قدرت در قفقاز و کاسپی. آراباجیان از نسب قاجارها، تمرکز اولیه آنان در استرآباد، تجربه‌های خونین کودکی و نوجوانی آقامحمدخان، و خشونت ساختاری نظام قاجاری می‌گوید و ادعا می‌کند که چگونه او - به تعبیر نویسنده - با همه خشونت و «رقص خونین» خود، پس از چند دهه آشوب، بار دیگر نوعی تمرکز قدرت در ایران پدید آورد. البته این دیدگاه نویسنده محل اشکال جدی است و روایت تقریباً نادرستی از بنیان‌گذار قاجار ارائه می‌دهد. در این فصل، ارتباط سیاست‌های آقامحمدخان در قفقاز، به‌ویژه در گرجستان و قفقاز شرقی، با دغدغه‌های روسیه و زمینه‌سازی برای لشکرکشی ۱۷۹۶ به خوبی طرح می‌شود.

فصل دوازدهم، «لشکرکشی (۱۷۸۱ - ۱۷۸۲)»، نوعی حلقه واسط است. آراباجیان روند نزدیکی تدریجی روسیه به امور قفقاز و ایران، تلاش برای استفاده از ناوگان کاسپی، و محدودیت‌های عملیاتی و سیاسی این لشکرکشی را شرح می‌دهد. این بخش نشان می‌دهد که چگونه روسیه هنوز در حال آزمون و خطاست؛ هم در ارزیابی موقعیت خان‌های محلی و هم در طراحی عملیات نظامی در فضایی که هنوز نقشه‌های دقیق، شناخت جغرافیایی و شبکه اطلاعاتی کافی ندارد.

فصل سیزدهم، داستان جذاب «مرتضی‌قلی‌خان، شاهزاده ایرانی، و کاترین دوم» را روایت می‌کند؛ شاهزاده‌ای قاجاری که به دشمن خونی برادرش یعنی آقامحمدخان بدل شده و کوشیده است به روسیه نزدیک شود. نویسنده با استفاده از مکاتبات او با مقامات روسی، گزارش افسران روس، و مباحثات در دربار، نشان می‌دهد که چگونه دستگاه روسیه در مقطعی بر روی مرتضی‌قلی‌خان به عنوان جایگزین احتمالی برای قدرت در ایران سرمایه‌گذاری کرد؛ چگونه وعده پناه و حمایت به او داده شد و درعین حال، بیم آن بود که این شاهزاده آواره، روسیه را درگیر تعهدات و منازعاتی کند که فراتر از ظرفیت آن کشور باشد. این فصل، نمونه خوبی از برخورد امپراتوری‌ها با «شاهزادگان تبعیدی» و بهره‌برداری ابزاری از آنهاست.

فصل چهاردهم، به طور مفصل به «آماده‌سازی برای لشکرکشی ۱۷۹۶» اختصاص دارد. آراباجیان نشان می‌دهد که چگونه زمان‌بندی این لشکرکشی - درحالی‌که قدرت‌های اروپایی درگیر انقلاب فرانسه و پیامدهای آن شده بودند - از نظر کاترین بسیار مناسب تشخیص داده شد. در اینجا، مجموعه‌ای از یادداشت‌ها، گزارش‌ها و طرح‌ها مرور می‌شود؛ از نقش سووروف و پوتمکین در ترسیم خطوط کلی عملیات

گرفته تا گزارش‌های اسقف‌های قفقازی درباره وضعیت جمعیت مسیحی، و هشدارها درباره حساسیت لرگی‌ها و دیگر اقوام کوه‌نشین. هم‌زمان، آماده‌سازی ناوگان کاسپی برای اعزام نیرو به گیلان و سواحل جنوبی در دستور کار قرار می‌گیرد، و نویسنده نشان می‌دهد که چگونه بحث بر سر میزان نیرو، مسیر حرکت، نقش گرجستان و خطر واکنش عثمانی، در سطح عالی‌ترین نهادهای تصمیم‌گیری روسیه جریان داشته است.

سرانجام، فصل پانزدهم، شرح مفصل «لشکرکشی ۱۷۹۶» است. آراباجیان ابتدا با نقل ابیاتی که در آن کاترین به عنوان «الهی جنگ روسی» ستوده می‌شود، رنگ و بویی از ادبیات سیاسی زمانه را به متن می‌دهد، سپس به سراغ واقعیت عملیات می‌رود: حرکت سپاه از شمال قفقاز، عبور از ترک، محاصره و فتح دربند، تنظیم نظام اداری جدید در داغستان، حرکت به سوی باکو و تصرف آن، و در نهایت توقف ناگزیر کارزار به دلیل مرگ کاترین و چرخش سیاست پل اول. عنوان‌های فرعی این فصل «(آغاز»، «محاصره دربند»، «آماده‌سازی ادامه حرکت و تنظیم نظام اداری در داغستان»، «پس از باکو»، «پایان کارزار و ارزیابی آن» به نویسنده امکان می‌دهد جزئیات فراوانی را درباره تدارکات، اختلاف نظر میان فرماندهان، واکنش خان‌ها و جوامع محلی، و ارزیابی دستاوردها و هزینه‌ها عرضه کند. نتیجه، تصویر پیچیده‌ای است از یک لشکرکشی که در سطح کوتاه مدت به دلیل توقف ناگهانی نیمه‌تمام ماند، اما در سطح بلندمدت راه را برای استقرار پایدار روسیه در قفقاز و سواحل کاسپی در قرن نوزدهم هموار کرد.

پس از این دو بخش بزرگ، کتاب با یک نتیجه‌گیری نظری و چند پیوست مهم خاتمه می‌یابد. در نتیجه‌گیری، آراباجیان با تکیه بر مفهوم «ناهم‌زمانی توسعه اقتصادی و سیاسی» و با یادکرد از ادبیات مارکسیستی، می‌کوشد جایگاه کشاکش روسیه و ایران بر سر کاسپی را در روند کلی تبدیل اروپا به مرکز قدرت جهانی و حاشیه‌نشینی تدریجی شرق توضیح دهد؛ هم‌زمان، نشان می‌دهد که چگونه ضعف ساختاری دولت‌های شرقی، از جمله ایران، امکان نفوذ و مداخله قدرت‌های اروپایی را در سواحل کاسپی فراهم کرد، بی‌آنکه نقش مقاومت‌ها و عوامل محلی را نادیده بگیرد. پیوست‌ها نیز شامل اطلاعاتی درباره شهرهایی چون اصفهان و شهرهای شمال ایران در سده هفدهم و اوایل هجدهم، فهرستی از واژگان فارسی در اسناد روسی، گزارشی از سفارت ملک‌های قره‌باغ به دربار پتر، متن مانیفست چاپی کاترین درباره لشکرکشی ۱۷۹۶ و سرانجام، یادداشت تحلیلی زوبوف درباره تجارت با آسیاست که هریک برای پژوهشگران می‌تواند به تنهایی موضوع مطالعه‌ای مستقل باشد.

منابع، نوآوری‌ها و اهمیت کتاب برای خواننده ایرانی

آراباجیان به طور نظام‌مند بر اسناد آرشیوی روسی تکیه می‌کند: پرونده‌های سیاست خارجی در آرشیو وزارت خارجه امپراتوری روسیه، اسناد قدیمی دولتی در آرشیو دولتی اسناد کهن (با همه دشواری‌های پالئوگرافی روسی سده هجدهم) و پرونده‌های نظامی در آرشیو تاریخ نظامی. در کنار اینها، او به آثار کلاسیک روسی درباره لشکرکشی پتر و تاریخ قفقاز، سفرنامه‌های اروپایی، به‌ویژه شاردن و نویسندگان کارملیت، و همچنین پژوهش‌های جدید روسی و غربی درباره قفقاز و کاسپی ارجاع می‌دهد. اهمیت ویژه کتاب برای پژوهشگران ایرانی در آن است که نویسنده آگاهانه کوشیده از ترجمه‌ها و تحقیقات فارسی نیز در کنار منابع روسی بهره بگیرد؛ از چاپ‌های فارسی سفرنامه‌ها تا پژوهش‌های معاصر ایرانی درباره آقامحمدخان، اقتصاد ایران صفوی و تاریخ گیلان و مازندران.

در زمینه پیشینه، خود آراباجیان یادآور می‌شود که لشکرکشی پتر در سال‌های ۱۷۲۲-۱۷۲۳، از قرن نوزدهم به این سو بارها در آثار روسی بررسی شده، اما معمولاً از زاویه تاریخ روسیه و با توجه کمتر به ساختار داخلی ایران و پیامدهای اجتماعی-اقتصادی آن بر ولایات ساحلی. در مقابل، لشکرکشی ۱۷۹۶ به‌ندرت موضوع تکیه‌نگاری مستقل بوده و بیشتر در حاشیه تاریخ قفقاز و سیر عمومی روابط روسیه و ایران مطرح شده است. نوآوری اصلی کتاب در این است که هر دو لشکرکشی را در یک قاب بلندمدت قرار می‌دهد، از دهه‌های پایانی صفوی تا آغاز قاجار را به‌عنوان دوره‌ای واحد، از منظر «مسئله کاسپی» بازسازی می‌کند، و به جای روایت صرفاً دیپلماتیک، ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران را - با همه ضعف‌ها و ظرفیت‌هایش - در مرکز تحلیل قرار می‌دهد. از نظر روش، کتاب نمونه خوبی از ترکیب «کار آرشیوی» و «تحلیل مفهومی» است. طرح مفاهیمی چون تالاسوکراسی و تلوروکراسی، استفاده از بحث‌های نظری

اهمیت ویژه کتاب برای پژوهشگران ایرانی در آن است که نویسنده آگاهانه کوشیده از ترجمه‌ها و تحقیقات فارسی نیز در کنار منابع روسی بهره بگیرد؛ از چاپ‌های فارسی سفرنامه‌ها تا پژوهش‌های معاصر ایرانی درباره آقامحمدخان، اقتصاد ایران صفوی و تاریخ گیلان و مازندران.

درباره قدرت دریایی (از ماهان تا تحلیل‌های روسی)، و پیوند دادن این بحث‌ها با تجربه عینی کاسپی و قفقاز، به خواننده ایرانی نیز امکان می‌دهد روابط ایران و روس را نه فقط در سطح حادثه‌ها، بلکه در سطح الگوهای بلندمدت اقتدار و قدرت قرائت کند. از سوی دیگر، ترجمه و نقل بخش‌هایی از اسناد روسی (مانیفست‌ها و فرمان‌ها و گزارش‌های نظامی و نیز نامه‌های محرمانه و یادداشت‌های تحلیلی) کلکسیونی از متون اولیه را در حوزه کاسپی در اختیار می‌گذارد که تاکنون برای پژوهشگر فارسی‌زبان کمتر دسترس‌پذیر بوده است.

برای مخاطب ایرانی، اهمیت این کتاب چند لایه است. در سطح نخست، داده‌های فراوان آن درباره گیلان، مازندران، استرآباد، دربند، داغستان و باکو، برای هر پژوهش جدی درباره تاریخ این مناطق در قرن هجدهم تقریباً گریزناپذیر است. در سطح دوم، نوع نگاه کتاب که از یک سو بر منافع و محاسبات امپراتوری روسیه تأکید می‌کند و از سوی دیگر، فروپاشی درونی دستگاه صفوی و آشوب‌های پس از آن را جدی می‌گیرد، امکان گفتگویی انتقادی میان تاریخ‌نگاری ایرانی و روسی را فراهم می‌آورد. و در سطح سوم، این کتاب می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی جایگاه «دریای کاسپی» در تاریخ بلندمدت ایران باشد؛ نه فقط به عنوان مرزی طبیعی، بلکه به مثابه میدان رقابت قدرت‌های جهانی و گره‌گاه شبکه‌های تجاری و فرهنگی.

جمع‌بندی

کتاب «روسیه و ایران در کشاکش بر سر دریای کاسپی (قرن هجدهم)» را می‌توان جمع‌بندی و درعین حال گشودن افقی تازه در کارنامه آراباجیان دانست. او با تلفیق روایت دقیق از دولشکرکشی بزرگ روسیه به سواحل ایران، با تحلیل ساختاری بحران صفویان و شکل‌گیری قدرت قاجار، نشان می‌دهد که «مسئله کاسپی» تنها داستان

آراباجیان به‌طور نظام‌مند بر اسناد آرشیوی روسی تکیه می‌کند؛ پرونده‌های سیاست خارجی در آرشیو وزارت خارجه امپراتوری روسیه، اسناد قدیمی دولتی در آرشیو دولتی اسناد کهن (با همه دشواری‌های پالئوگرافی روسی سده هجدهم) و پرونده‌های نظامی در آرشیو تاریخ نظامی.

پیشروی یک امپراتوری نیست، بلکه محصول هم‌زمان ضعف‌های درونی ایران، بلندپروازی‌های روسیه و پیچیدگی میدان قفقاز و دریای خزر است. کتاب از نظر ساختار شسته‌رفته، از نظر منابع غنی و چندزبانه، و از نظر پیوند دادن سطح جزئیات نظامی - اقتصادی با سطح مباحث نظری دربارهٔ امپراتوری و دریا ارزشمند است. برای خوانندهٔ ایرانی، به‌ویژه کسانی که بر روی دربند، داغستان، گیلان، مازندران، یا جنگ‌های اوایل قاجار کار می‌کنند، این اثر هم منبعی پُر جزئیات است و هم دعوتی برای بازخوانی انتقادی روایات خودمان از قرن هجدهم و نقش کاسپی در آن.